

بخشی از فرهنگ عمومی جامعه

آوازهایی در باران-۱۱: خسرو خسروشاهی به جای آلن دلون

چاپ شده در : ماهنامه سینمایی فیلم ویژه نامه روز ملی سینما

زمان انتشار : ۲۱ شهریور ماه ۱۳۸۵

حبیب رضایی جمله درجه یکی دارد به این مضمون که سردی را نمی شود با بی رمقی و بی حس و حالی به نمایش گذاشت؛ سردی را باید خودخواسته «بازی» کرد و پدید آورد. حرف بسیار درستی است. نمونه های بزرگ و درس گرفتنی بازی سرد مثل آلن دلون یا کاترین دونوو همان قدر برهان این قضیه اند که نمونه های ضعیف و بی جان و روحی مثل مهدی احمدی یا بن افلک (!). پیداترین سطح این معادله، آن است که ببینید آن دو تایی اولی چه طور وقتی مثلاً در روکو و برادرانش (لوکینو ویسکونتی، ۱۹۶۰) و هندوچین (رژیس واریه، ۱۹۹۲) لازم است، کاملاً نرمال و گرم و با واکنش بازی می کنند و دو تایی دوم حتی وقتی مثل مزرعه پدری (رسول ملاقلی پور، ۱۳۸۳) و ژیلی (مارتین برست، ۲۰۰۳، در ایران به اشتباه معروف به گیگلی) باید گرم و باحساس و عکس العملی باشند، نمی توانند و مثل همان نقش های سرد، «مونوتون» اند.

اینها را برای این گفتم که پیشاپیش بدانیم قدر و ارج کار خسروشاهی در دوبله این همه نقش های سرد و کم واکنش آلن دلون که انگار از هیچ چیزی خنده اش نمی گیرد، ذوق زده نمی شود، به هیجان نمی افتد یا نمی ترسد، بیش از خود این سردی کشنده و درخشان، به این است که او بارها توانسته از این لاک بیرون بیاید و پرحرارت و پرشور دیالوگ بگوید. اما دلون با آن دیالوگ های گاه چندسطری اش در یک فیلم گنگستری نمونه ای فرانسوی و با صدای آرام و بی حوصله ای که زود دیالوگش را می گفت و خصلیت تندیس وار صورتش را حفظ می کرد و می گذشت، همین سردی و یکنواختی خودخواسته و کنترل شده بیان خسروشاهی را می خواست. خسروشاهی که در دوبله ی پاچینو شور اندکی به کار می برد و جاهای دیگر حتی واکنش های عاطفی بیرونی مثل گریستن را به گرمی اجرا می کرد، در دوبله ی دلون تقریباً فقط به همان شکنندگی و یکنواختی صدایش بسنده می کند و همخوان با نقش و بازیگر، حس و شور خاصی به آن نمی دهد. به گمانم حتی دلیل شهرت همه گیر دوبله دلون توسط خسروشاهی و یکی شدن هویت صدای او با نام دلون، همین است که مشخص ترین جلوه ی صدای این گوینده در کار بر روی فیلم های این بازیگر به کار رفته. مشخص را به این منظور به کار می برم که با سردی و کم انعطافی عمدی بازی و نقش های دلون، خسروشاهی هم هیچ جا به سردی و یکنواختی صدایش، عنصری اضافه کند یا با فریاد و عکس العمل های

شدید، از آن کیفیت یکنواخت خارجش کند. چون این ویژگی را مردم در صداهاى گرم و خش دار و بم و پرحجم و منعطف اغلب گویندگان بزرگ دیگر نشنیده یا کم شنیده اند، صدای متفاوت خسروشاهی را به کم نوسان ترین جلوه اش یعنی دلون به خاطر می سپرند.

در تمام تاریخ دوبلاژ و حتی سینمای ما، هیچ سینماگری به اندازه خسروشاهی و صدایش به بخشی از فرهنگ عمومی مردم جامعه بدل نشده. اصلاً مهم نیست که دور و بری هایتان سینمایی باشند یا نه و بدانند شما اهل سینمایید یا نه؛ در هر حال، از هر قشر و طبقه ای که باشند و هر چه قدر هم کم فیلم دیده باشند، وقتی سرما می خورید، فقط یکی دو جمله حرف زدن تان کافی است تا به شما بگویند «صدات آلن دلونی(یا در برخی شهرهای شمالی، آلن دِلِنی) شده ها!» دامنه این فراگیری حیرت انگیز است، ریشه و دلیلش را هم نمی شود پیدا کرد. ولی به هر حال، اتفاقی است که افتاده و نسل اندر نسل، تداوم خواهد یافت.